در ادامه مقالات دیسنت در مورد اندیشه چپ، مارینا سیترین به دفاع از انارشیسم می‌پردازد. وی نگارنده کتاب‌هایی چون« افق‌مندباوری: صداهای قدرت مردم در ارژانتین»،« انقلابات روزمره: افق‌مندباوری و خودسازمانی در ارژانتین» و «انها نمی‌توانند نماینده ما باشند! بازسازی دموکراسی از یونان تا جنبش اکوپای» می‌باشد.

روحیه انارشیستی

نوشته: مارینا سیترین

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات ۱۲۹۳

امروز دیگر چیز زیادی از جنبش انارشیستی جهانی وجود ندارد. همزمان، بعد از دهه ۱۹۹۰، بسیاری از جنبش‌های مردمی در سراسر جهان توسط چیزی که من روحیه انارشیستی می‌نامنم -شیوه‌ای از سازمان‌دهی در مخالفت با هیرارشی و سلسله مراتب و پذیرش دموکراسی مستقیم-تحریک و تشجیع می‌شوند. این روحیه‌ای است که ما باید تحسین نموده و به شکوفایی آن کمک کنیم. اگر چه احتمالا آن‌ها خود را از نظر ایدئولوژیکی انارشیست تعریف نمی‌کنند یا حتی همیشه آگاه از این ارتباط نیستند، اما این جنبش‌های جدید، چیزهای مشترک زیادی با ایده‌های انارشیست‌های تاریخی مانند اِما گلدمن، موری بوکچین، و چپ ازادیخواه در اسپانیای ۱۹۳۰ دارند.

انارشیسم یک ایدئولوژی یا تئوری واحد نیست، بلکه آن بر بعضی از باورهای مرکزی تأکید دارد: مخالفت هم با سرمایه‌داری و هم دولت، تأکید بر روابط رو در رو، و شیوه‌های پیشنهادی برای سازماندهی جامعه. بعضی از انارشیست‌ها به طبقه کارگر به عنوان عامل اصلی تغییر می‌نگرند؛ از نظر برخی ، این عامل محیط زیست است، و برای عده دیگری، فمینیسم نقطه آغاز تغییر جامعه محسوب می‌شود. همه انارشیست‌ها با اشکال نهادی سلسله مراتبی اندیشه و قدرت به عنوان چیزی برای اعمال قدرت بر دیگران مخالفت می‌کنند. اما، این بدان معنی نیست که انارشیست‌ها مخالف سازماندهی، ساختار، قوانین، پاسخگویی، یا اشکال غیرمتمرکز حکومتی هستند.

بسیاری از مفسران جناح چپ، جنبش‌های اخیر مانند اشغال (اکوپای) در ایالات متحده و میادین در اسپانیا و یونان، و حتی زاپاتیست‌ها در مکزیک را مورد انتقاد قرار داده‌اند و با زدن برچسب انارشیستی به ان‌ها، اغلب در پیِ مردود شمردنِ این جنبش‌ها به مثابه غیرجدی، خشونت‌گرا، مخالف ایجاد احزاب سیاسی یا گرفتن قدرت دولتی، بوده‌اند. اما اگر ما می‌خواهیم جهان را تغییر دهیم، باید با دقت به آنچه که این جنبش‌های جدیدتر در فکر دارند و یا انجام می‌دهند، گوش داده و بنگریم نه اینکه در پی محدود کردن ان‌ها در یک جعبه ایدئولوژیکی باشیم.

جنبش‌های معاصر، مانند پاه (جنبش دفاع از مسکن در اسپانیا)، کلینیک‌های همبستگی اجتماعی خود مختار در یونان، بسیاری از جنبش‌های دفاع از زمین در ارژانتین، و اکوپای، برای اینکه فقط از چند تایی نام برده باشیم، در هر جامعه و محله‌ای شکل می‌گیرند. آن‌ها توسط اتحادیه‌ها، گروه‌های معین، یا احزاب سیاسی بسیج و سازمان‌دهی نشده‌اند. آن‌ها معمولاً به طور افقی سازماندهی می‌شوند و از اشکال دمکراسی مستقیم استفاده می‌کنند. آن‌ها به جای دادخواست، لابی‌گری و اعمال نفوذ، یا تقدیم خواسته‌ها به نهادهای قدرت، در نخستین گام از اقدام مستقیم استفاده می‌کنند. بالاتر از همه، آن‌ها از سیاست‌های پیش‌گُمانه‌ای و از قبل اعلام شده استفاده می‌کنند-انها آینده را آن‌گونه که آرزو دارند در روابط روزمره خود ببینند، مجسم می‌کنند. آن‌ها سلسله مراتب را رد می‌کنند، و سازماندهی خود را بر اساس عاطفه و اعتماد قرار می‌دهند.

جالب توجه اینکه، موج فعلی این شکل جدید سازماندهی در سال ۱۹۹۴ با زاپاتیست‌ها در مکزیک آغاز شد. آن‌ها به جای درخواست از نهادهای قدرت، دوجین‌ها جامعه خودمختار ایجاد نمودند و دهها هزار نفر از مردم به طور دسته‌جمعی در باره تمام موضوعات مربوط به اداره زندگی و جوامع‌اشان، از مراقبت‌های بهداشتی و آموزش و پرورش تا دفاع وحکومت تصمیم می‌گرفتند.

مردم در طی شورش‌های مردمی در سال ۲۰۰۱ در ارژانتین، در خیابان‌ها سرود می‌خواندند، «Que ise vayan todos! Que no quede ni uno solo!» (همه باید بروند! حتی یک نفر هم نباید باقی بماند!). شورش پاسخی بود به مسدود کردن حساب‌های بانکی مردم توسط دولت در بستر بحران اقتصادی، و نیز طرد دولت؛ آن همچنین ابراز خستگی از تکرار اینکه مردم چه کاری باید انجام دهند، بود. در آنجا مردم هزاران عدد از مجامع محلی افقی را تشکیل دادند (اصطلاح افق‌مندی، Horizontalidad، برای اولین بار در تاریخ ارژانتین بکار گرفته شد). طبقه متوسط پیشین و بیکاران حومه شهرها برای بقا خود در انجمن‌ها سازماندهی شدند و در طی این فرایند، خود و جوامع خویش را دگرگون نمودند. کارگران، محل‌های کار خود را دوباره به دست گرفته، آن‌ها را به طور دسته‌جمعی

بدون سلسله مراتب یا رؤسا مدیریت کرده و یک رابطه جدیدی برای ارزش و تبادل ایجاد نمودند.
این جنبش‌های جدیدتر برای قدرت به یکدیگر متوسل شده، و آن را به صورت افقی و از طریق خودسازمانی ایجاد می‌نمایند. دولت به طور فزاینده‌ای به مثابه مکانی برای تغییر جامعه نفی می‌شود.
اکثر اعضای این جنبش‌های جدیدتر، بر خلاف افرادی که خود را به عنوان انارشیست تعریف می‌کنند، بر اساس تجربه ومشاهدات خود از تاریخ معاصر، دولت را نفی می‌نمایند. بازستانی املاک رهنی و خلع‌ید ادامه دارد، آب در شهرها از فلسطین گرفته تا دیترویت قطع می‌گردد، هزینه‌های عمومی کاهش و اقدام‌های ریاضت اقتصادی افزایش می‌یابند، و دهات به خاطر استخراج نفت و گاز و معادن غارت می‌شوند و هیچ وقفه‌ای در تیررس نیست.
اما چرا مردم باید برای حل مشکلاتشان به موسساتی که مسئول و بانی آن مشکلات هستند، مراجعه کنند؟ در عوض، ما در همه جا شاهد مردمی هستیم که امور را در دست خود می‌گیرند: مردم اسیب‌دیده خود در ارژانتین و یونان شرکت‌های استخراج معادن را مسدود نموده و از لوله‌کشی برای استخراج نفت در سراسر آمریکا جلوگیری کردند. در ارژانتین، انجمن مالویناس، از احداث آنچه که قرار بود بزرگترین کارخانه فراوری دانه‌های اصلاح‌شده ژنتیکی در جهان توسط شرکت مونسانتو گردد، جلوگیری نمود. همسایگان متحد از فروش اموال رهنی در اسپانیا، شیکاگو، و سان فرانسیسکو جلوگیری نموده و مانع اخراج ساکنین و حراج منازل شده‌اند؛ و همچنین همسایگان از پیمایش و نقشه‌برداری اپارتمان‌ها در محلات کارگرنشینی مانند کریوزبرگ در برلین توسط خریداران پول‌دار جلوگیری به عمل اورده‌اند. این سیاستی نیست که مبتنی بر تقاضای توقف استثمار از دیگران باشد، بلکه آن‌ها خودشان به طور دسته‌جمعی از طریق اقدامی مستقیم از آن جلوگیری به عمل می‌اورند.
برخلاف جنبش‌های اجتماعی سنتی، آن‌ها مجامع خودگردانی هستند که روند مبارزه و اهدافِ آن را به طور پیوسته با یکدیگر درک می‌کنند. بار دیگر، می‌توان تأثیر انارشیسم-روح غیر سلسله‌مراتبی، افق‌مندگرایی و ضددولتی-را مشاهده نمود، حتی اگر مردم شرکت‌کننده در این جنبش‌ها، خود را به عنوان انارشیست تعریف نکنند.
روحیه انارشیستی به بهترین وجهی در تجمعات گسترده‌ای که در پارک‌ها و میادین صورت گرفته است-از اکوپای تا پارک گزی در ترکیه، تا پلنومس در بوسنی، تا ام- ۱۵ در اسپانیا، تا میدان سینتاگما در یونان-قابل مشاهده است. آنچه که باعث رانش این مجامع می‌شود، یک عزم و جزم عمیق و جدی هم برای سخن گفتن و هم برای شنیدن است. یکی از شرکت‌کنندگان جنبش پاه، جنبش دفاع از مسکن در بارسلونا این موضوع را برای من چنین توضیح داد:

ام-۱۵ چیزی است که برای همیشه در ما نشانه‌ای از خود باقی خواهد گذاشت. آن صدهاهزار نفر را یک به یک تحت تأثیر قرار داده است، این بدان معنی است که میلیون‌ها نفر از مردم هیچ‌گاه دوباره آدم قبلی نخواهند شد...من در طی این روزها مو بر تنم سیخ می‌شد. من نمی‌توانستم باور کنم. پالسا کاتالونیا پر از مردمی بود...که با بلندگو صحبت می‌کردند، باهم ارتباط برقرار می‌نمودند....من هرگز نمی‌توانستم باور کنم که در طول عمرم، شاهد چیزی شبیه این باشم، حتی در خواب، و در عوض، آن در اینجا اتفاق می‌افتاد.

برگرفته از مجله دیسنت، پاییز ۲۰۱۵

Marina Sitrin, The Anarchist Spirit, Dissent, fall 2015